

Ahmad SARKHOSH * (Tarbiat Modares University, Iran)
Samer NAZARI ** (Esfahan University of Art, Iran)
Marzieh SHA'RBAF *** (Esfahan University of Art, Iran)

معرفی سنگ‌نگاره‌های نویافته با نقوش حیوانی در بررسی باستان‌شناختی منطقه‌ی فارس جنوبی (دشت بیرم)

کلیدواژه: بررسی باستان‌شناسی، قوم‌نگاری، فارس جنوبی، سنگ‌نگاره، نقوش حیوانی.

چکیده

هنر صخره‌ای جایگاه ویژه‌ای در مطالعات انسان‌شناسی و باستان‌شناسی دارد. بررسی و تحلیل این نقوش در شناخت فرهنگ، باورها، مناسبات اجتماعی و دیگر ابعاد زندگی روزمره نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. ایجاد سنگ‌نگاره‌ها در ایران سابقه‌ای طولانی دارد و این نقوش در اکثر نقاط کشور پراکنده است. منطقه‌ی مورد بررسی در پژوهش حاضر، دشت بیرم شهرستان لارستان در حوزه‌ی فارس جنوبی است. طی بررسی روشمند باستان‌شناختی در این حوزه چندین سنگ‌نگاره با نقوش متنوع حیوانی شناسایی و ثبت شد که می‌توان آن‌ها را گوشه‌ای از آثار هنری و یادمانی مردمان ساکن در این زیستگاه قلمداد نمود. مبنای تاریخ‌گذاری نسبی این نقوش بر اساس مقایسه و مطالعه‌ی تطبیقی با نمونه‌های به دست آمده از مناطق هم‌جوار است. این مطالعه با روش میدانی-کتابخانه‌ای انجام گرفته و به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی به معرفی، توصیف، طراحی و مقایسه‌ی سنگ‌نگاره‌های نویافته‌ی دشت بیرم می‌پردازد. به منظور تحلیل دقیق‌تر این نقوش، از مطالعات قوم‌نگاری و گفتگو با چوپانان و افراد بومی نیز استفاده شده است و براساس این مطالعات، کاربردی احتمالی برای این گونه از نقوش ارائه می‌گردد.

مقدمه

سنگ‌نگاره‌ها به عنوان شاخه‌ای از هنرهای صخره‌ای در تاریخ تمدن بشر جایگاه ویژه‌ای دارند و به لحاظ تاریخی در شمار کهن‌ترین و قدیمی‌ترین هنرها قرار می‌گیرند. این نقوش یکی از مهم‌ترین مستندات باستان‌شناسی است که حاوی داده‌ها و اطلاعات متنوعی می‌باشد. به طور کلی در توجیه زمان دقیق خلق این آثار، پاسخ مشخصی وجود ندارد و حتی انگیزه‌ی خالقان این نقوش نیز بر ما پوشیده است. با این وجود فرضیات متنوعی در باب خلق چنین آثاری مطرح شده است.

سنگ‌نگاره‌ها نقوشی هستند که به کمک ابزاری تیز یا محکم، مانند شیء فلزی و قلوه‌سنگ به شیوه‌های مختلف مانند حک کردن، خراش دادن، ضربه زدن، کوبیدن و انواع شیوه‌های دیگر بر سینه‌ی صخره‌هایی که سطح آن‌ها در اثر رسوب‌گرفتگی تیره شده و مناسب نقش‌اندازی است، ایجاد می‌شوند.¹ این نقوش گاه مرتبط به هم تصویر شده و گاه مجزا و بی‌ارتباط به هم هستند. اگرچه اغلب محققان، این نقوش را به دوران پیش از تاریخ نسبت می‌دهند اما مطالعات اخیر نشان می‌دهد که ممکن است بسیاری از آن‌ها به ادوار تاریخی و حتی دوره‌های متأخر تعلق داشته باشند.² به طور کلی عوامل گوناگونی در انتخاب مناطق برای ایجاد سنگ‌نگاره، وجود دارد از

* sarkhosh.ahmad@yahoo.com
** nazarisamer@yahoo.com
*** marzieh.sharbaaf@yahoo.com

¹ وحدتی (1389) 14.

² فاضل (1390) 69

جمله: وجود شکارگاه، آبشخور و آبگاه، گذرگاه (محل عبور و تردد شکار)، بومگاه و برآفتاب‌گاه بودن. علاوه بر لزوم وجود موارد ذکر شده، برای آفرینش سنگ‌نگاره‌ها در مکان‌های مختلف با سبک و سیاق یکسان، به دیدگاهی واحد در میان شکارچیان نیاز است.³

در حالی که آثار متنوعی از هنر صخره‌ای شامل سنگ‌نگاره و رنگین‌نگاره⁴ در سرتاسر ایران شناسایی شده، به نظر می‌رسد حوزه‌ی فارس جنوبی از نظر مطالعات نقوش صخره‌ای چندان مورد توجه پژوهشگران نبوده است. با گذشت چندین دهه از فعالیت‌های باستان‌شناختی در فارس، هنوز بسیاری از مناطق جنوبی آن از لحاظ باستان‌شناسی برای ما ناشناخته می‌باشد. در سال 1392 برنامه‌ی بررسی و شناسایی منطقه‌ی فارس جنوبی باهدف شناسایی محوطه‌های باستانی در چارچوب برنامه‌ی نقشه‌ی باستان‌شناسی کشور صورت گرفت. در طی این بررسی سیستماتیک چندین سنگ‌نگاره‌ی حیوانی با نقوش بز، الاغ؟، اسب؟ و گربه‌سان؟ شناسایی شد که در نوع خود اولین نمونه‌های به دست آمده در این منطقه می‌باشند. با توجه به مطالعات اندک در باب هنر صخره‌ای در این حوزه‌ی جغرافیایی و اهمیت منطقه در ادوار مختلف، معرفی و تحلیل این سنگ‌نگاره‌های نویافته ضروری به نظر می‌رسد. امید است این پژوهش گامی در راستای شناخت هنر صخره‌ای ایران برداشته و به معرفی هر چه بهتر این نقوش کمک نماید.

تاریخچه‌ی مطالعاتی

پیشینه‌ی مطالعات مربوط به هنر صخره‌ای در ایران به منطقه‌ی غرب کشور بازمی‌گردد. بررسی‌های مک بورنی در سال 1969 میلادی در میرماس و هومیان در استان لرستان، سرآغازی بر این امر بود.⁵ پس از آن پژوهش‌های متعدد و پراکنده‌ای در مناطق مختلف کشور صورت گرفت و مجموعه‌های متنوعی از هنر صخره‌ای شناسایی و معرفی شد.

در دهه‌های اخیر نیز، شناسایی این گونه آثار ادامه یافته است. در حوزه‌ی جغرافیایی استان فارس، بررسی‌های باستان‌شناختی منجر به شناسایی نقوش صخره‌ای متعددی شد که از آن میان می‌توان به بناها و کاخ‌های باقی‌مانده در پاسارگاد اشاره کرد. بیش‌ترین تعداد و تنوع این گونه آثار بر روی بنای معروف به آرامگاه کمبوجیه دیده می‌شود. اطراف این بنای مرتفع با سنگ‌های تراش‌خورده‌ی مکعب شکل، انواع نقوش هندسی، حیوانی، انسانی و حتی متن فارسی و عربی در طول دوران گذشته ایجاد شده است. بر روی دیگر آثار مانند کاخ اختصاصی، کاخ بارعام، بنای دروازه و آرامگاه کوروش تعداد سنگ‌نگاره‌ها به شدت تقلیل یافته و بیش‌تر سطح پایینی و کم-ارتفاع آثار دیده می‌شوند.⁶ همچنین می‌توان به رنگین‌نگاره‌های پناهگاه صخره‌ای تنگ تادوان در جنوب خفر شهرستان جهرم و رنگین-نگاره‌های غار تنگ تیهویی در بخش سیمکان در شمال شرق همین شهرستان اشاره کرد. به علاوه در بررسی شناخت محور باستانی فیروزآباد- بیشاپور در سال 1386 در محدوده‌ی شهرستان‌های کازرون، فراهبند و فیروزآباد آثار فرهنگی زیادی از جمله کنده‌نگاره‌ای صخره‌ای شناسایی شد. این کنده‌نگاره در شمال شهرستان فراهبند و روی صخره‌ای منفرد، در محوطه‌ای انباشته از رسوب و صخره‌های منفرد، موسوم به گلی باغک قرار دارد.⁷ با توجه به فعالیت‌های انجام شده در این استان، لازم به ذکر است در منطقه‌ی فارس جنوبی تاکنون پژوهش مشخصی مبنی بر شناسایی و معرفی کنده‌نگاره‌ها صورت نگرفته است و پژوهش حاضر، فعالیتی در راستای شناخت این داده‌های باستان‌شناختی است.

موقعیت جغرافیایی

موقعیت جغرافیایی استان فارس

استان فارس در جنوب ایران، بین مدارهای 27 درجه و 3 دقیقه تا 31 درجه و 40 دقیقه عرض شمالی و 50 درجه و 36 دقیقه تا 55 درجه 35 دقیقه طول شرقی از نصف النهار مبداء واقع شده است. این استان از شمال به استان‌های اصفهان و یزد، از غرب به

³ فرهادی (1377) 205-210

⁴ Pictograph

⁵ بورنی (1348) 14-16

⁶ عزیزی خرائقی و سلیمی (1390) 14

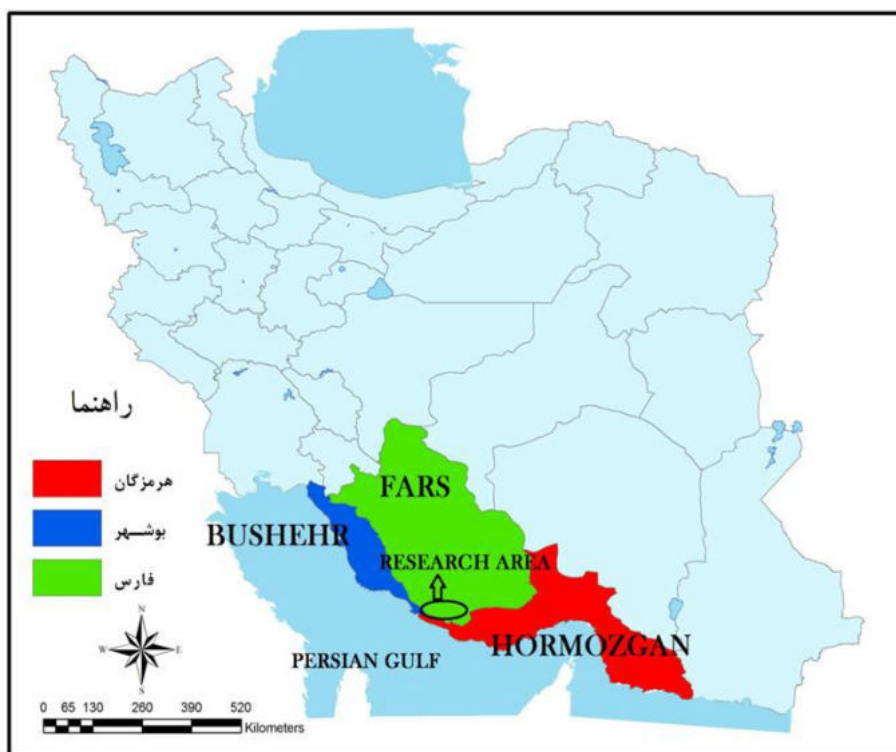
⁷ فاضل (1390) 69

استان‌های بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد، از جنوب به استان هرمزگان و از شرق به استان کرمان محدود می‌گردد. وسعت این استان 121825/31 کیلومترمربع می‌باشد⁸ (نقشه 1).

موقعیت جغرافیایی بیرم

بیرم یکی از شهرهای استان فارس است که در ارتفاع 507 متری از سطح دریا در 53 درجه و 35 دقیقه طول شرقی و 27 درجه و 25 دقیقه عرض شمالی واقع است. بیرم در دشتی قرار دارد که گرداگرد آن را کوه‌های کم و بیش بلندی احاطه کرده و بدین ترتیب شهری محصور در درون رشته کوه‌های زاگرس جنوبی است. از طرف شمال به دهستان فداغ، از شرق به دهستان دیده بان و عماد ده، از جنوب به بخش اشکنان و از غرب به شهرستان لامرد و بخش علامرودشت محدود است. شهر بیرم از شمال و جنوب حدود 100 کیلومتر با مرکز شهرستان (لارستان)، پارسیان در استان هرمزگان و عسلویه در استان بوشهر فاصله دارد و امروزه به عنوان شاهراه حیاتی بین سه استان محسوب می‌شود.

اما خود شهر نیز دارای موقعیت طبیعی ویژه‌ای است، این شهر دارای مرزهای طبیعی مستحکمی است و خود به تنهایی یک واحد جغرافیایی کاملاً مشخص می‌باشد. از طرف جنوب محدود است به مرز طبیعی کوه گاوبست با ارتفاع 2165 متر، از طرف شمال به کوه بل و بالنگستان، که کوه‌های ذکر شده از چشم اندازها و مناظر طبیعی شهر است.⁹



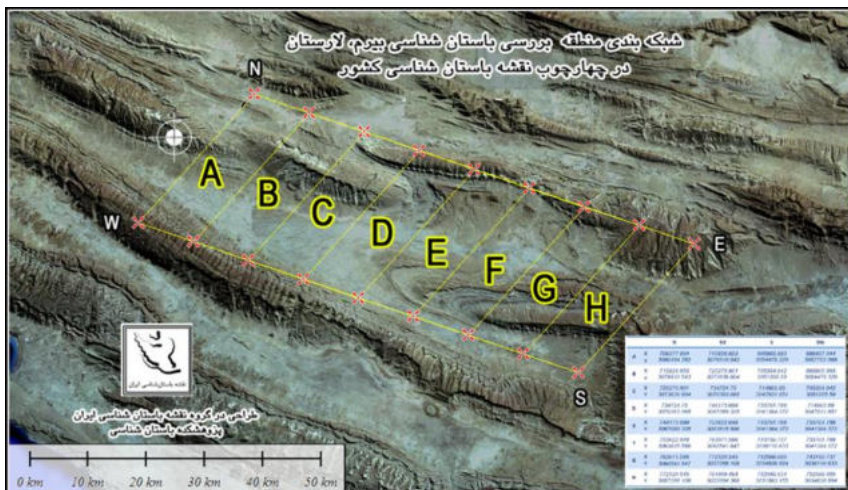
نقشه 1- موقعیت استان فارس بر روی نقشه‌ی تقسیمات کشوری

⁸ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (1379) 227

⁹ خوشرو (1391)

در مرحله‌ی اول با توجه به ماهیت بررسی سیستماتیک، یکی از فرضیات و پرسش‌های اساسی تحقیق، شناخت ترتیب توالی فرهنگی مناطق جنوبی فارس نسبت به مناطق شمالی آن بوده است. بنابراین بررسی و شناسایی همه‌ی آثار باستانی و تاریخی منطقه، از دوران پیش از تاریخ تا دوران معاصر و همچنین بازدید از تمامی حوزه‌ی مورد نظر ضروری به نظر می‌رسید. قبل از اجرای برنامه‌ی بررسی، سطح دشت شبکه‌بندی شد. به طوری که کل مساحت دشت به 8 شبکه درجهت شرقی- غربی با حروف A,B,C,D,E,F,G,H تقسیم شده شبکه‌های A تا E گرچه در امتداد دشت مورد پژوهش قرار داشتند ولی از لحاظ تقسیمات کشوری در محدوده‌ی شهرستان لامرد قرار گرفته است و قبلاً توسط دکتر عسکری چاوردی مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته بود.¹¹ این بررسی در شبکه‌های F,G,H صورت گرفت (نقشه 2).

قبل از شروع کار میدانی تلاش شد با اتکا به تصاویر ماهواره‌ای بینگ¹² و گوگل¹³، عکس‌های هوایی و نقشه‌ی 1/50000 از سازمان نقشه برداری نیروهای مسلح، شمای کلی منطقه مورد رصد و ارزیابی قرار گیرد تا عوامل مختلف زیست بوم شناختی منطقه مانند رودخانه‌ها، چشمه‌ها، چراگاه‌ها، دامنه‌های کوهی مستعد استقرار کوچ نشینان، نقاط روستایی و شهری و غیره مورد تاکید قرار گیرد تا بتوان استراتژی کلی بررسی را سامان داد. کل منطقه بررسی به بخش‌هایی با خصوصیات طبیعی زیر تقسیم شد: 1. دشت‌های میان-کوهی و حاشیه‌ی رودخانه‌ها؛ 2. مناطق کوه‌پایه‌ای بین دشت‌ها و ارتفاعات بلند؛ 3. پهنه‌های حاصلخیز سطح دشت‌ها که از چهارسو توسط ارتفاعات محصور شده بودند.



نقشه 2- شبکه بندی منطقه بررسی باستان‌شناختی، محدوده پژوهش¹⁴

بررسی به صورت پیمایشی (به فواصل معین 10 تا 15 متری افراد از یکدیگر) و بدون استفاده از هر گونه وسیله‌ی نقلیه اعم از خودرو و موتورسیکلت و همچنین با استفاده از اطلاعات افراد محلی در زمینه‌ی وجود احتمالی تپه‌ها و هرگونه اثر باستانی انجام

¹⁰ بر خود لازم می‌دانیم از اعضای هیئت باستان‌شناسی که در بررسی این محوطه ما را یاری نمودند قدردانی نماییم. هم چنین از خانم مرضیه طالبی که طراحی نقوش سنگ‌نگاره‌ها را برعهده گرفتند نیز سپاسگزاریم.

¹¹ عسکری (1383)

¹² Bing

¹³ Google

¹⁴ پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی (1392)

گرفت. محدوده‌ی پژوهش شامل دو دشت نسبتاً وسیع (بیرم و فداغ) بود که مجموعاً 1150 کیلومتر مربع وسعت دارد. با توجه به بستر جغرافیای و منابع آبی دشت بیرم (همچون رودخانه‌های فصلی و چشمه‌های آب شور و شیرین)، و همچنین به دلیل تمرکز نقاط شهری و روستاهای امروزی در این منطقه، دشت بیرم در مرحله‌ی اول بررسی و شروع کار قرار گرفت. به طور کلی شمار محوطه‌های به دست‌آمده در منطقه‌ی بیرم 45 اثر می‌باشد. این آثار به اشکال مختلفی مانند تپه، محوطه‌های فصلی، اشکفت، سنگ‌نگاره، استودان، قلعه، آتشکده، آثار تدفینی هم‌چون گورستان، تأسیسات آب‌رسانی شامل آسیاب، قنات، سد و بند، حوض و کانال انتقال آب تقسیم می‌شود. محوطه‌ها از نظر زمانی مربوط به دوره‌ی پارینه سنگی میانی، مس‌سنگی، نوسنگی، دوره‌های مشخصه در فارس شمالی مثل باکون، لپویی، کفتری و ادوار تاریخی هخامنشی، اشکانی، ساسانی و اسلامی قدیم، میانه، جدید بوده است که تا زمان معاصر نیز ادامه داشته است. در این بررسی تعداد زیادی سنگ‌نگاره با نقوش حیوانی شناسایی شدند که ما آنها را در ادبیات باستان‌شناسی با عنوان نقوش چوپانی می‌شناسیم که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

سنگ‌نگاره‌های روستای لاورستان

دشت بیرم یک دشت میان‌کوهی نسبتاً وسیعی است که از سه طرف توسط ارتفاعات محصور شده است. جهت شیب دشت شرقی-غربی می‌باشد و در قسمت شرقی ارتفاعات گاو‌بست از بزرگترین ارتفاعات جنوب فارس قرار دارد. در قسمت جنوبی دشت بیرم و در جنوب روستای لاورستان، بر روی کوهپایه‌های مجاور روستا تعدادی سنگ‌های بزرگ به رنگ قهوه‌ای سوخته و قرمز به فواصل مشخص از یکدیگر قرار دارد. این گونه سنگ‌ها از دور قابل رویت هستند زیرا نوع و رنگ سنگ هیچ شباهتی با بافت زمین‌ریختی آن محدوده ندارد. به نظر می‌رسد این سنگ‌ها مشخص‌کننده‌ی محدوده مرزی میان گروه‌های دامپرور باشد. لازم به ذکر است سنگ‌نگاره‌های موجود، علاوه بر دامنه‌ها و کوهپایه‌های مشرف به دشت در داخل کوهستان و در امتداد دره‌هایی که مسیر حرکت دامداران به داخل کوهستان هست نیز وجود دارند. مسیر دسترسی به این سنگ‌نگاره‌ها از طریق دره‌ای موسوم به «دره‌ی لاورستان» می‌باشد که نام خود را از روستای پایین دست که این دره به آن منتهی می‌شود، گرفته است. درون این دره یک رشته قنات بنام «کت» وجود دارد که امروزه نیز آب مورد نیاز دامداران را تأمین می‌کند. سنگ‌نگاره‌های درون کوهستان در محل‌هایی قرار گرفته‌اند که دشت‌های کم‌وسعتی را تشکیل می‌دهند و در اصطلاح محلی به آنها «لوئر»¹⁵ می‌گویند، و از نظر پوشش گیاهی با مناطق دامنه‌ای که روستاهای کنونی در حاشیه آن‌ها قرار دارند وضعیت بهتری را نشان می‌دهد. امروزه این منطقه محل چرای گروه‌های دامدار که اکثر دام‌های آنها را بز تشکیل داده است، می‌باشد (تصویر 1 و 2). این گونه سنگ‌نگاره‌ها قبلاً در مناطق هم‌جوار نظیر شهرستان بستک از توابع استان هرمزگان در قسمت شرقی محدوده‌ی پژوهش، به تعداد فراوان‌تر و متنوع‌تر از لحاظ نوع نقش شناسایی شده‌اند.¹⁶

نکته جالب این‌که سنگ‌نگاره‌هایی که بیرون از کوهستان و بر روی دامنه و کوهپایه قرار دارند، درون یک محوطه‌ی روباز از دوران پارینه سنگی میانی با سنت ابزارسازی لوالوا قرار دارند گرچه هیچ ارتباط زمانی با یکدیگر ندارند.

سنگ‌نگاره‌ها

این سنگ‌نگاره‌ها بر روی دامنه‌های مشرف به روستای لاورستان در فاصله‌ی حدوداً 400 متری این روستا بر روی 5 سنگ نسبتاً بزرگ که ابعاد هر کدام بین 1×1 تا 2×1 متر متغیر است، قرار دارند. بر روی هر سنگ چندین نقش ایجاد شده است. از لحاظ تنوع عمدتاً تنوع خاصی دیده نمی‌شود و نقوش تماماً حیوانی است که خود به دو دسته‌ی بزکوهی و اسب؟ تقسیم می‌شود. رنگ پتینه‌ی¹⁷ ایجاد شده بر روی نقوش قهوه‌ای روشن تا قهوه‌ای سوخته است که در اثر عوامل طبیعی و واکنش‌های شیمیایی ایجاد شده است. از آنجایی که سنگ‌ها در فضای باز قرار دارند، لذا تغییرات شیمیایی، خوردگی و فرسایش بر سطح آن‌ها اثر گذاشته است. این تغییرات به مرور زمان باعث ایجاد لایه‌ای بر روی بخش‌های کنده شده می‌شود؛ بنابراین جهت برداشت دقیق و درست از نحوه‌ی شکل‌گیری این تغییرات بر روی آثار، توجه به محیط شیمیایی فعال و آثار واکنش‌های شیمیایی امری مهم و ضروری است. همانگونه که اشاره شد نقش‌مایه‌های موجود

¹⁵ loar

¹⁶ اسدی (1387)

¹⁷ پتینه، پریدگی‌های موجود بر روی سنگ است که در اثر هوازدگی ایجاد شده‌اند

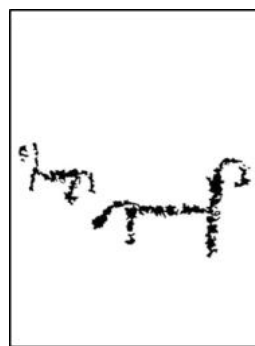
در این منطقه شامل نقوش حیوانی است و در این محدوده برخلاف منطقه‌ی بستک که در پیرامون این بخش قرار دارد نقش‌های انسانی، هندسی یا نمادین و نقوش گیاهی به دست نیامده است.¹⁸ تکنیک ایجاد نقوش به شیوه‌های کنده¹⁹، کوبش²⁰، خراش²¹، کنده-کوبش²² و کنده-خراش²³ می‌باشد.



تصویر 1 و 2- دره‌ی لاورستان و مسیر حرکت دامداران به داخل کوهستان

سنگ‌نگاره‌ی A

این سنگ‌نگاره بر روی یک سخته سنگ به ابعاد تقریباً 1×1 متر ایجاد شده است. نقش مربوط به یک اسب می‌باشد که ابعاد 20×20 سانتیمتر کاملاً استلیزه و ساده ایجاد شده است. برا نشان دادن این حیوان از دو خط مستقیم افقی و عمودی استفاده شده است. سر حیوان به سمت راست و در سمت چپ تصویر اسب یک طرح ناتمام دیده می‌شود که براساس طرح برداشتی از آن یک اسب؟ نیمه کارشده را نشان می‌دهد. برای ایجاد این نقش از تکنیک خراش استفاده شده (تصویر 3).



تصویر 3- طرح و عکس سنگ‌نگاره‌ی A، دید از نمای شمالی

¹⁸ اسدی (1387)

¹⁹ engraving

²⁰ pounding

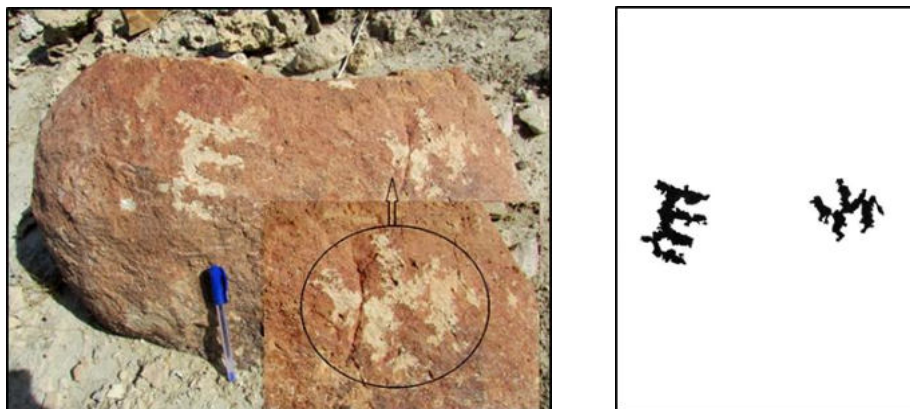
²¹ scratching

²² engraving- pounding

²³ scratching- engraving

سنگ‌نگاره‌ی B

این سنگ‌نگاره بر روی سنگی به ابعاد 1×1 متر ایجاد شده است. نقش حک شده نشان‌گر حیوانی چهارپا (الاغ یا اسب) است (البه بیشتر شباهت با الاغ را نشان می‌دهد) که در سمت راست سنگ حک شده است. نوع تکنیک این نقش به صورت کوبشی-خراشی می‌باشد. بدن حیوان را با تکنیک کوبش و سوار آن را با تکنیک خراش ایجاد کرده‌اند. این نقش در مقایسه با نقش حیوانی A طبیعی‌تر است و حالت استلیزه‌ی تصویر قبل را دارا نیست. در کنار این نقش تصویری با تکنیک کنده دیده می‌شود و خطوط نقش از عمق بیشتری نسبت به نقش سوار برخوردار است. گرچه این تصویر به صورت نیمه تمام رها شده، اما نشان‌دهنده‌ی بدن یک حیوان چهارپا می‌باشد (تصویر 4).



تصویر 4 - طرح و عکس سنگ‌نگاره‌ی B

سنگ‌نگاره‌ی C

از دره‌ی لاورستان که به سمت داخل کوهستان حرکت کنیم به یک دشت کم‌وسعت میان‌کوهی می‌رسیم که از نظر پوشش گیاهی نسبت به دامنه‌های بیرونی و کوهپایه‌ها غنی‌تر است و امروزه نیز مورد استفاده‌ی گروه‌های دامدار می‌باشد. در میان این دشت کم‌وسعت چند سنگ‌نگاره بر روی سنگ‌های قرمز تا قهوه‌ای سوخته که کاملاً از بافت آهنی اطراف خود جدا شده، قرار دارد (تصویر 5). یکی از آن‌ها سنگ‌نگاره‌ی C به ابعاد 1×1 متر می‌باشد که نسبت به همه‌ی سنگ‌نگاره‌های شناسایی شده، نقوش بیش‌تری دارد و تماماً نیز نشان‌گر بز کوهی است. قسمت جنوبی سنگ، تخت‌تر و تعداد نقوش بیش‌تر است در این قسمت تصویر دو بز کوهی واضح است که برای ایجاد آن از تکنیک کنده - کوبش استفاده شده است. در این نقش بدن بز کشیده‌تر و خمیدگی در خطوط بیش‌تر نشان داده شده است طوری که در بدن حیوان انعطاف خاصی دیده می‌شود. شاخ‌های حیوان بلند و با خمیدگی به سمت عقب برگشته است و تصویر نقوش بز بر روی سفال‌های پیش از تاریخ را در ذهن تداعی می‌کند (تصویر 6 و 7).



تصویر 6 - نمای جنوبی سنگ‌نگاره‌ی C



تصویر 5 - موقعیت سنگ‌نگاره‌ی C نسبت به محیط پیرامونی



تصویر 7 - طرح نقوش سنگ‌نگاره‌ی C

این‌گونه نقوش بز برروی سفال‌های دوره‌ی باکون ودوره‌ی گپ درفارس به ویژه در دوره‌ی باکون الف²⁴ می‌توان مشاهده کرد(تصویر 8). تعداد فوق‌العاده زیاد نقش این حیوان در مجموعه‌های مربوط به هنر صخره‌ای در ایران و دیگر کشورها، اهمیت بی‌چون و چرای این حیوان و جایگاه مهم آن را در باورها و اساطیر اقوام گذشته بیش از پیش نمایان می‌سازد. نقش این حیوان یکی از قدیم‌ترین نمادهای شناخته شده در تاریخ بشری است. بز در اساطیر ایران باستان یکی از نمادهای مشخص آبادانی و فراوانی است و نماد آب نیز بوده است که وفور آب خود منشاء فراوانی و آبادانی است.²⁵



تصویر 8 - نقوش حیوانی بز با شاخ‌های به عقب برگشته از دوره‌ی باکون الف در فارس²⁶

²⁴ Alizadeh (2006).

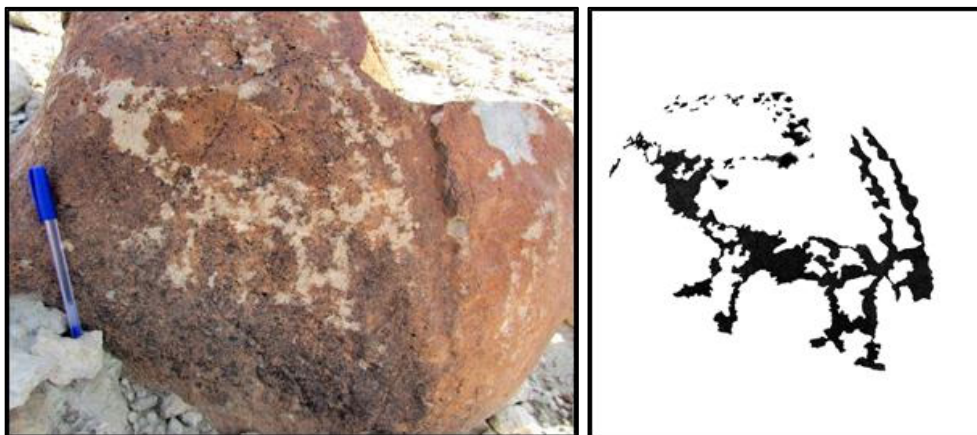
²⁵ رفیع‌فر (1381) 62

²⁶ Alizadeh (2006) 191, 209

علاوه بر این نقش مقداری خطوط افقی و عمودی به صورت نامنظم نیز دیده می‌شود که با تکنیک کوبشی هستند و در نگاه اول بدون معنی به نظر می‌رسند اما در واقع تعدادی نقوش حیوانی دیگر که عموماً بز هستند، دیده می‌شوند. در سمت دیگر این سنگ تصویر یک بز کوهی در مقیاس بزرگتر ترسیم گشته و در این تصویر نیز از روش کنده – کوبش استفاده شده است. اندام حیوان با خطوط افقی برای کمر و خطوط عمودی برای دست و پا ترسیم شده به طوری که ابتدا دو خط افقی برای نشان دادن کمر و شکم حیوان رسم شده و بین این دو خط افقی به شیوه‌ی کوبش، فضای بین دور خط را پُر کرده‌اند. شاخ‌ها به صورت بلند و باریک و به شکل عمودی با انحنای بسیار کمی ایجاد شده است. سر حیوان در این تصویر به سمت راست می‌باشد (تصویر 9). بر روی سطح بالایی سنگ نیز باز تصویر یک بز کوهی ترسیم شده که از همان روش کنده – کوبش استفاده شده و پاها و شاخ حیوان نسبتاً خوب ترسیم شده است و در قسمت کمر و شکم این حیوان دقت زیاد به خرج داده نشده است گرچه از روی جهت شاخ‌ها می‌توان جهت سر بز را تشخیص داد ولی به طور کلی در ترسیم سر و گردن حیوان دقت لازم به کار نرفته است و حتی یک دست بز نیز در اینجا اصلاً حک شده است.

سنگ‌نگاره‌ی D

این قطعه سنگ نیز در ابعاد سنگ نگاره‌های قبلی که به آن اشاره شد، می‌باشد. در این سنگ‌نگاره نیز تصویر چهارپایی به احتمال زیاد بز به صورت کنده دیده می‌شود. این نقش به صورت نیمه تمام رها شده و فقدان شاخ و نیمه بودن سر گواه این امر است. عمق کنده‌شدن نقش در این تصویر نسبت به نقوش دیگر سنگ‌نگاره‌ها بیشتر است. بر روی این سنگ تنها همین یک تصویر نیمه تمام ترسیم شده بود (تصویر 10).



تصویر 9- نمای شمالی سنگ‌نگاره‌ی C



تصویر 10 - سنگ نگاره‌ی D دید از نمای شمالی

سنگ‌نگاره‌ی E

این سنگ‌نگاره در نزدیکی روستای لاورستان در کوهپایه‌های مشرف به روستا قرار گرفته است. این نمونه نیز از لحاظ جنس سنگ، نوع نقش و تکنیک استفاده شده، مانند نمونه‌های پیشین می‌باشد. بر روی این تخته سنگ نقش یک بُز کوهی به روش کنده - کوبیده طرح شده است. این نقش از لحاظ شکل و شمایل شبیه به نقش بُز در قسمت جنوبی سنگ‌نگاره‌ی C می‌باشد با این تفاوت که در این تصویر قسمت‌های کوبیده و کنده شده دارای عمق بیشتری است و جهت قرارگیری این بز به سمت راست تصویر می‌باشد. در جلو این تصویر خطوطی به صورت کنده دیده می‌شود نقش خاصی را نمی‌توان به وضوح تشخیص داد (تصویر 11).





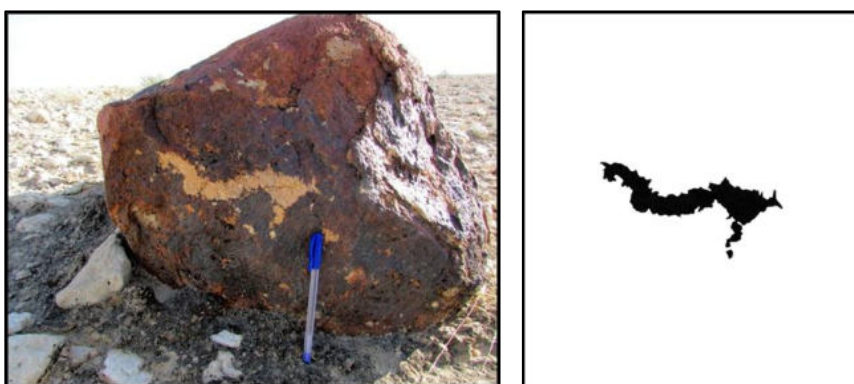
تصویر 11 - سنگ نگاره‌ی E ، دید از نمای شمالی

سنگ نگاره‌ی F

این سنگ نگاره در قسمت شرقی سنگ نگاره‌ی E به فاصله چند صد متری از آن قرار دارد. از لحاظ نقش احتمالاً یک اسب یا حیوانی از تیره‌ی گربه‌سانان؟ را نشان می‌دهد گرچه این تصویر مانند چند نمونه دیگر ناتمام است و دست حیوان ترسیم نشده ولی از لحاظ فیگور به ویژه قسمت‌های سر و انتهای شباخت زیادی به بدن اسب دارد. تکنیک استفاده شده به روش کوبیده - خراش می‌باشد. در این نقش برخلاف نقوش قبلی انعطاف زیادی در خطوط دیده می‌شود (تصویر 12).

سنگ نگاره‌ی G

این سنگ نگاره در سمت شرق سنگ نگاره‌ی F به فاصله‌ی چند صد متری از آن قرار دارد. ابعاد سنگ تقریباً با سنگ‌های پیشین به یک اندازه می‌باشد. در این جا نیز نقش حیوانی چهارپا به نظر می‌رسد اما به طور مشخص نمی‌توان حیوان بخصوصی را حدس زد. نوع تکنیک استفاده شده در این تصویر بصورت کنده - کوبش می‌باشد (تصویر 13).



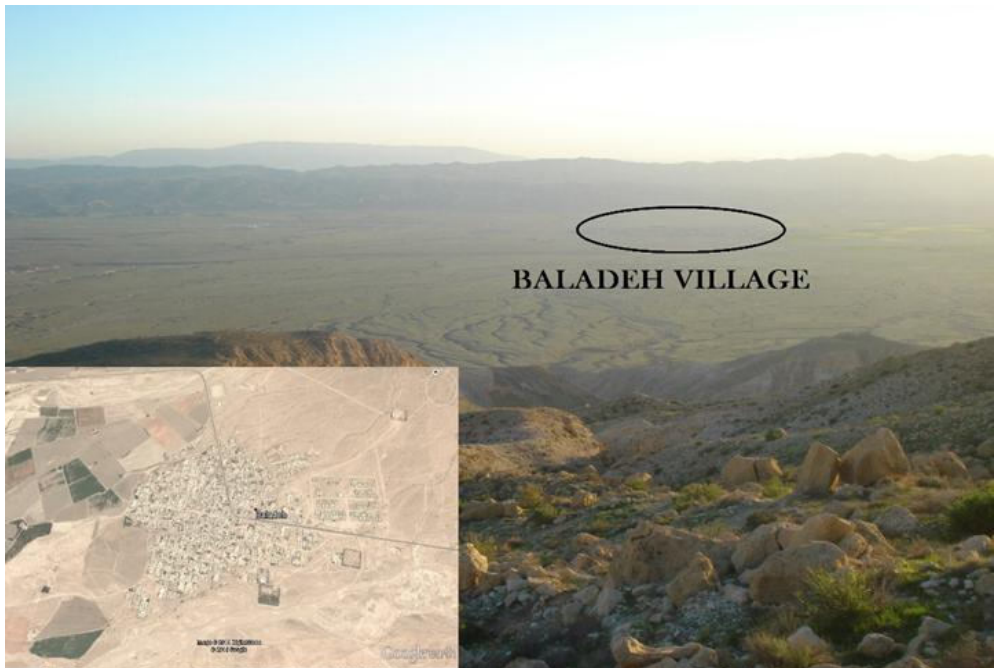
تصویر 12- نمایی از سنگ نگاره‌ی F



تصویر 13- سنگ نگاره‌ی G ، دید از نمای شمالی

مطالعات مردم نگاری

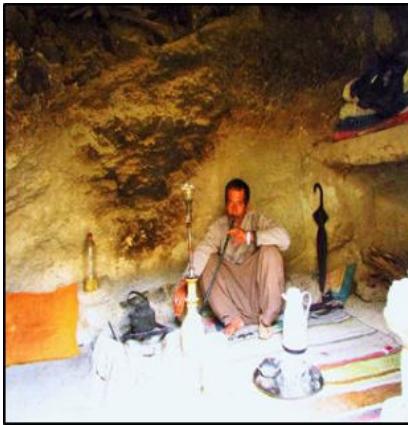
همزمان با بررسی باستانشناسی منطقه، مطالعات قوم‌باستان‌شناسی نیز در دستور کار قرار داده شد. درون این دشت چندین روستا وجود دارد که اقتصاد تمامی آن‌ها بر پایه‌ی دامپروری و کشاورزی است. تمامی دام‌های منطقه را گله‌های بز تشکیل می‌دهند. عده‌ای از مردم روستا فقط دامپرور هستند. آن‌ها بخشی از سال را به ارتفاعات مشرف بر روستا کوچ می‌کنند (که راه دسترسی به آن کمتر از یک ساعت پیاده‌روی است) و نزدیک به 5 ماه از سال را درون اشکفت و پناهگاه‌ها زندگی می‌کنند. امروزه این شیوه‌ی زندگی به علت برخی از مسائل اقتصادی و اجتماعی کمرنگ شده است. بخشی از مردم که اقتصاد آن‌ها وابسته به زمین و کشاورزی است حتماً در خانه چنین عدد بز نگهداری می‌کنند که بتوانند از مواد پروتئینی، لبنی و مواد ثانویه آن استفاده کنند. این گروه از مردم مانند گروه دامدار کوچ نمی‌کنند بلکه دام‌های خود را به چوپانانی می‌سپارند که در قبال چرای دام‌ها از صاحبان آن‌ها کرایه دریافت می‌کنند. در گذشته این عمل با مبادله‌ی پایاپای صورت می‌گرفته ولی امروزه صاحبان دام به چوپانان بابت کرایه ماهانه پول رایج پرداخت می‌کنند. چوپانان موظف هستند روزانه یک بار دام‌ها را به کوه برده و قبل از غروب به خانه برگردانند. هر روستا چندین چوپان این‌چنینی دارد. جالب این‌که در حوزه‌ی پژوهش حاضر، روستاها مرز بندی و محدوده‌ی مشخصی دارند که گله‌های هر روستا باید در محدوده چرای خود حرکت کنند. و این محدوده و مرز با عوامل طبیعی مثل؛ رودخانه‌ها، کوه‌ها، دره‌ها مخروطه افکن‌ها مشخص می‌شوند. درخصوص این موضوع، روستای بالاده (تصویر 14) که از دیگر روستاها بزرگتر است و با روستای لاورستان حدود 4 الی 5 کیلومتر فاصله دارد مورد مطالعه قرار گرفت. بنابراین علاوه بر مصاحبه با چوپانان، چندین روز متوالی همراه آن‌ها در مسیر دام‌ها حرکت کردیم و محل چرای گله را تا آخرین نقطه، مورد بررسی قرار دادیم.



تصویر 14 - نمایی از ارتفاعات شمالی مشرف به دشت وموقعیت قرار گیری روستای بالاده در مرکز دشت

مردم نگاری چوپانان روستای بالاده

روستای بالاده بزرگ‌ترین روستای دشت بیرم و از نظر موقعیت جغرافیایی در مرکز دشت قرار گرفته است. اقتصاد اصلی مردمان این روستا بر پایه‌ی کشاورزی و دامپروری می‌باشد. امروزه دو نوع دامپروری در جریان است: نوع اول به صورت کوچ فصلی بخشی از ساکنین و اسکان در پناهگاه‌ها و اشکفت‌های مشرف به روستا صورت می‌گیرد (تصویر 15) و نوع دیگر دامپروری توسط چوپانانی که دام‌های ساکنین را به صورت کرایه‌ای می‌چرانند، انجام می‌شود. بحث اصلی بر روی نوع دوم استوار است. بر مبنای مطالعات میدانی، در این روستا تعداد زیادی از این نوع دامداری وجود دارد (لازم به ذکر است که این شیوه در اکثر روستاهای منطقه نیز رایج می‌باشد).



تصویر 15- دامدارانی که بخشی از سال را درون اشکفت‌های مشرف به دشت زندگی می‌کنند²⁷

روستاهای این منطقه هرکدام دارای محدوده‌ی خاصی هستند که در واقع قلمرو آن‌ها محسوب می‌شود. در طی بررسی قوم-شناسی روستای بالاده و همراهی با چوپانان، متوجه می‌شویم که آن‌ها نیز برای چرای دام‌ها مسیر حرکت مشخص و تعریف شده‌ای در میان خود دارند، گرچه این مسیرها در بین آنها گاهی جابجا می‌شود ولی به طور کلی هرکدام مسیر مشخص خاص خود را دارند. آن‌ها معمولاً هر روز یک نقطه‌ی انتهایی چرا دارند که گله تا آنجا بیش‌تر پیش نمی‌رود و در آنجا بیش‌ترین وقت گله و چوپان سپری می‌شود. در این مکان‌ها غالباً چشمه یا چاله‌های طبیعی بزرگی از آب وجود دارد؛ به علاوه نقوشی بر روی تخته سنگ‌ها، صخره‌ها و کف دره‌ها که سنگی و صاف هستند، توسط همین چوپانان حک شده است. تکنیک اکثر آن‌ها به صورت کنده و کوبه‌ای می‌باشد. این نقوش بیش‌تر خط و اسامی خود چوپانان می‌باشد که به صورت اسم و فامیل آورده شده و در برخی از آن‌ها تاریخ حکاکی را نیز با همان روش کنده ایجاد کرده‌اند. تاریخ برخی از آن‌ها تا 60 سال نیز به عقب می‌رود. نقوش حیوانی با علامات نمادین به ندرت شناسایی شده و در برخی محل‌ها تنها نقوش بز دیده می‌شود (لازم به ذکر است بز، دام اصلی منطقه است). گفتگو با چوپانان نشان داد که اکثر آن‌ها در بین گله نسبت به یک بز (اکثراً بز نر) توجه خاصی دارند و به آن بز «سرگله» می‌گویند. اسامی و نقوش با تبر دستی فلزی که همراه چوپانان است، حک می‌شود.

همان‌طوری که گفته شد چوپانان مسیر حرکت مشخصی در محدوده‌ی روستای خود دارند. چوپانانی که مسیر حرکت آنها ارتفاعات، دامنه‌ها و دره‌های جنوبی دشت است اسامی آن‌ها در آن محدوده دیده می‌شود و چوپانانی که مسیر حرکت آنها مناطق شمالی دشت است نقوش حکاکی شده آن‌ها در آن محدوده قابل مشاهده است. گاهی نیز به صورت استثنا اسامی حک شده‌ی برخی چوپانان در هر دو محدوده‌ی چرای روستا دیده می‌شود (معمولاً این افراد گله‌ی بزرگتر و قدرت بیش‌تری نسبت به بقیه دارند). بنابراین چوپانان با توجه به اندازه‌ی دام و مسیر حرکت خود محدوده‌ای را به عنوان محدوده‌ی چرای خود قرارداد کرده‌اند و نوشتن نام خود در آن محدوده نوعی مالکیت را نشان می‌دهد. شکل دیگری از این نوع مالکیت را می‌توان در میان دامداران اشکفت‌نشین مشاهده کرد. آن‌ها نیز در بسیاری از دیواره‌ی اشکفت‌ها اسامی خود را حک کرده‌اند که نشان دهنده‌ی مالکیت آن‌ها است. حتی بیش‌تر اشکفت‌ها نسل به نسل از پدران به پسران رسیده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به این‌که هنوز روش واحد و قابل استنادی برای تاریخ‌گذاری سنگ‌نگاره‌ها وجود ندارد و شیوه‌ای یکسان مورد پذیرش همگان قرار نگرفته است، بنابراین از طریق سبک نقوش، تکنیک ایجاد آن‌ها، مقایسات و تطبیق آن‌ها با نقوش دیگر مناطق می‌توان تا حدودی به منظور تاریخ‌گذاری سنگ‌نگاره‌ها یاری گرفت.

²⁷ سرخوش (1393)

عمده‌ی نقوش به دست‌آمده از کندنگاره‌های دشت بیرم شامل نقوش حیوانی به ویژه نقش بز می‌باشد که این مسئله به دلیل شرایط محیطی و توانایی تطبیق زیستی این نوع حیوان با شرایط اقلیم گرم و خشک در این حوزه‌ی جغرافیایی است. همچنین با توجه با مطالعات قوم‌باستان‌شناسی، امروزه بخشی از مردم منطقه به دامپروری اشتغال دارند که این امر تداومی از ادوار گذشته بوده است اما از آنجایی‌که تاکنون هیچ‌گونه مطالعات آزمایشگاهی بر روی این نقوش صورت نگرفته، بنابراین نمی‌توان تاریخ دقیق و مطمئنی برای آن‌ها ارائه کرد. از طرف دیگر به دلیل شباهت این نگاره‌های حیوانی با موتیف‌های موجود بر روی سفال‌های مربوط به دوره‌ی باکون و گپ، در فرهنگ‌های پیش از تاریخی فارس به سختی می‌توان این نقوش را به این دوره نسبت داد یا در ارتباط با این دوره خوانش کرد. ولی با توجه به این موضوع که جوامع دوره‌ی باکون و گپ دارای ساختاری کوچ نشینی و اقتصادی بر پایه‌ی دامداری و کشاورزی هستند، به احتمال زیاد گسترش این فرهنگ در مناطق فارس جنوبی (که شواهد آن در محوطه‌ی مُب بحر به دست آمده است) به وسیله‌ی گروه‌ی دامدار انجام شده است²⁸؛ بنابراین شاید بتوان ارتباط احتمالی با این گونه فرهنگ در هزاره‌ی پنجم - چهارم را برای این نوع از نقوش پیشنهاد داد.

بر اساس مطالعات مردم‌نگاری بر روی جوامع دامدار و چوپانان این منطقه، این فرض احتمالی مطرح می‌شود که این نقوش در هنگام سرگرمی و زمان بیکاری چوپانان خلق شده و صرفاً جنبه تفننی دارد. اما با توجه به شواهدی از قبیل: محدوده‌ی چرا در درجه‌ی اول بین روستاهای منطقه و در درجه‌ی دوم بین خود چوپانان هر روستا، مسیر حرکت چوپانان و تفکیک محدوده به صورت قراردادی میان خودشان، حکاکی نام و ایجاد برخی نقوش حیوانی در محدوده‌ی خود و مسیر حرکت، و داشتن حس مالکیت ارضی نسبت به محدوده‌ی خود می‌توان چنین برداشت کرد که احتمالاً نقوش صخره‌ای و سنگ‌نگاره‌ها در برخی محدوده‌های جغرافیایی گذشته نیز نوعی تقسیم‌بندی خاص بین گروه یا جوامع دامدار در منطقه بوده است.

منابع (Bibliography)

- اسدی ا.ع. (1387)، *الگوی استقراری و کاربری اراضی در دشت بستک، هرمزگان*، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال بیست و سوم، شماره اول، شماره پیاپی 45.
- ASADI, A.E. (1387/2008). *Olgooyē ēstēghrarī va karbariyē arazī dar Dashtē Bastak, Hormozgan*, „Majalēyē Bāstānshēnāsī va Tārtīkh”, 23.1, Issue 45 [in Persian]
- بورنی م. (1348)، *گزارش مقدماتی بررسی و حفاری در غارهای منطقه‌ی کوه‌دشت*، ترجمه ذبیح الله رحمتیان، باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره سوم: 14-16.
- BOURNI, M. (1348/1969). *Gozarāshē moghadamatīyē baresī va hofarī dar ghārhāyē mantaghehīyē Kuhdasht*, „Bāstānshēnāsī va Honar dar Irān”, 3: 14-16 [in Persian]
- خوشرو ح. (1391)، *جغرافیای طبیعی بخش بیرم و تاثیر آن بر سکونت گاه‌ها*، نشر ایراهستان، فارس.
- KHOSHROU, H. (1391/2012). *Joghrafiyāyē Tabī-ye bakhshē Bēyram va taasirē ān bar sokoonatgāhā*, Fārs: Nashr-ē Irāhēstān [in Persian].
- رفیع‌فر ج. (1381)، *سنگ‌نگاره‌های ارسباران (سونگون)*. نامه‌ی انسان‌شناسی، دوره‌ی اول، شماره‌ی اول: 45-75.
- RAFIFAR, J. (1381/2002). *Sangnegārehāyē Arasbārān (Songun)*, „Nāmēyē Ensānshēnāsī”, 1. 1: 45-75 [in Persian]
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. (1379)، *فرهنگ جغرافیایی استان‌های ایران*، انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، تهران.
- Sāzmānē Joghrafiyāyē Niroohayē Mosalah (1379/2000). *Farhangē Joghrafiyāyē Ostānhāyē Iran*. Tēhrān: Entēshārātē Sāzmān-ē Joghrafiyāyē Vezāratē Dēfā va Posthibāniyē Niroohāyē Mosalah [in Persian]
- سرخوش ا. (1393)، *گمانه زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه تمب بحر در بیرم لارستان*، پژوهشکده باستان‌شناسی، زیر چاپ، تهران.
- SARKHOSH, A. (1393/2014). *Gomānēh-zanī bē Manzoorē taān arseh va pishnehāde harīme mohavatēyē Tombē Bahreh dar Bēyram, Lārēstān*, Tēhrān: Pazhohēshkadeyē Bāstānshēnāsī, in Press [in Persian]

²⁸ سرخوش (1393).

- عزیزی خرائقی، م. ح؛ سلیمی م. (1390)، سنگنگاره‌های پاسارگاد، فرهنگ و دیدار: فصلنامه تخصصی میراث فرهنگی، سال اول، پیش شماره: 12-21.
- AZIZI-KHĀRĀNGHI, M.H., & SALIMI, M. (1390/2011). *Sangnēgarēhāyē Pāsārgād*, „Farhang va Dīdār: Faslnāmēyē Takhasosī-ē Mirās-ē Farhangī”, 1, Pre-Issue: 12-21 [in Persian]
- عسکری‌چاوردی ع؛ آذرنوش م. (1383)، بررسی باستان‌شناختی محوطه‌های باستانی پس کرانه‌های خلیج فارس: لامرد و مهر، فارس، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هجدهم، شماره دوم، بهار و تابستان.
- ASKARI-CHĀVARDI, E., & AZARNOUSH, M. (1383/2004). *Barēsīyē bāstān shēnakhṭīyē mohavatēhāyē bāstānī pas az kēranēhāyē Khalīje Fārs: Lāmard va Mēhr*. „Majalēyē Bāstānshēnāsī va Tārīkh”, 18.2. [in Persian]
- فاضل ل. (1390)، تنگ تادوان و تنگ تیهویی: نویافته‌هایی از هنر صخره‌ای در استان فارس، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال دوم و سوم، شماره چهارم و پنجم: 69-78.
- FĀZEL, L. (1390/2011). *Tangē Tādvān va Tangē Tīhoōī: noyāftēhāyī az honarē sakhrēī dar ostānē Fārs*, „Pazhoesh-hāyē Bāstānshēnāsīyē Modarres”, 2-3. No 4-5: 69-78 [in Persian]
- فرهادی م. (1377)، موزه‌هایی در باد: گزارش مجموعه سنگنگاره‌ها و نمادهای نویافته صخره‌ای تیمره، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- FARHADI, M. (1377/1998). *Moozēhāyī dar bād: gozārēshē majmooēh sangnēgarēhā va nēmādhāyē noyāftēh sakhrēīyēh Tēymarēh*. Enteshārātē Dānēshgāhē Alāmēh Tabatabāī [in Persian]
- وحدتی ع. ا. (1389)، بوم‌های سنگی: گزارش بررسی دو مجموعه هنر صخره‌ای در استان خراسان شمالی (جربیت و نرگس‌لوی علیا)، بجنورد: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان خراسان شمالی.
- VAHDATI, E. A. (1389/2010). *Boomhayē sanghī: gozarēshē barēsīyē do majmooēiyē honarē sakhrēī dar ostanē Khorāsān-ē Shomālī (Jērbat and Upper Nargēsṣlavī Alīa)*. Bējnoord: Edārēyē Kol-ē Mirāsē Farhangī, Sanāyē Dasṭī va Gardēshgariyē Ostanē Khorāsān-ē Shomālī [in Persian]
- ALIZADEH A. with contributions by M. KIMIAIE, M. MASHKOUR, and N. F. MILLER. (2006), *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun*, The Oriental Institute, Chicago.

Summary

The rock art has particular position in anthropological and archaeological studies. Analysis of these motifs plays a significant role in understanding culture, beliefs, social relations and other aspects of daily life. Creation of petroglyphs has a long history in Iran and are widespread in most parts of the country. The area of study in this essay is Beyram plain which is located in Larestan city in the southern part of Fars province. During archaeological systematic survey in this area, some petroglyphs with various animal motifs were detected and recorded, that can be considered as a part of art and memorials of residents in this settlements. The relative chronology of these motifs is based on analogy and comparative studies with obtained samples from adjacent areas. This research has been performed through both field study and library method. It used the descriptive-analytical methods in order to present, describe, design and compare the newly discovered petroglyphs at Beyram plain. In order to have a detailed analysis of the motifs, ethnographic studies and talking with shepherds and natives were done. And based on these studies, a possible function will be suggested for these kinds of motifs.

Keywords: Archaeological Survey, Ethnography, Southern Fars, Petroglyph, Animal Motifs